



فلسفه سیاسی کانت

با نگاهی به کتاب طرح صلح جاوید

عثمان امین

ترجمه: محمد باهر

اشاره: دکتر عثمان امین (د: ۱۳۹۸ ه) از متفکران و اندیشه‌مندان معاصر مصر است که آثار و نگاشته‌های فلسفی زیادی همچون الفلسفة الرواقية، شخصیات و مذاهب فلسفیه، محاولات فلسفیه، شیلر، رواد الوعي الانسانی فی الشرق الاسلامی را از خود بر جای نهاده و برخی از آثار فیلسوفان غربی را هم به زبان تازی ترجمه کرده است. از جمله ترجمه‌های او می‌توان به ترجمه دو اثر از دکارت با نام تأملات در فلسفه اولی و مبادی فلسفه و اثری از کارل یاسپرس با عنوان آینده بشریت، و نیز ترجمه کتاب درباره فلسفه و شعر اثر مارتین هایدگر اشاره کرد.

آنچه در اینجا از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد ترجمه مقدمه دکتر عثمان امین بر ترجمه تازی کتاب طرح صلح جاوید کانت است که برای آشنایی با اندیشه‌های سیاسی این فیلسوف بزرگ اروپایی سودمند به نظر می‌رسد. این ترجمه در سال ۱۹۵۲ از سوی مکتبه الانجلو المصریة در قاهره به چاپ رسیده است.

کتاب ماه فلسفه

اندیشه صلح، اندیشه کهنی است و حکمای روزگاران پیشین بدان توجه کرده‌اند و فیلسوفان رواقی از سده سوم پیش از میلاد پرچمداری این اندیشه را بر عهده داشته‌اند. این فیلسوفان در آن هنگام انسان را به رهایی خویشتن از آنچه که او را از دیگر انسان‌ها جدا می‌کرد، یعنی زبان، دین و زادگاه فرا می‌خواندند و همه انسان‌ها را همچون اعضای یک خانواده میدانستند که نظام حقوقی آن عقل و قانون اساسی اخلاق بود.^۱

فارابی، فیلسوف جهان اسلام، از سده دهم میلادی نیز در کتاب آراء أهل المدينة الفاضلة به همین اندیشه فرا خوانده است.^۲ و در سده هجدهم میلادی در اروپا دو سن پیر (۱۶۵۸ - ۱۷۴۳) طرحی را به منظور تشکیل پیمان پایدار میان همه کشورهای مسیحی پیش نهاد و هدف از آن تضمین سلامت و حفظ امنیت این کشورها و «حمایت اروپا در برابر هرگونه تجاوز جدید از سوی کشورهای اسلامی» بود.

اما در میان فیلسوفان، کانت فیلسوف آلمانی،^۳ بیش از دیگران به مسئله صلح توجه کرده است. او پیرامون مسائل حقوق بینالملل و درباره فلسفه تاریخ دیدگاه‌های بسیار شگفتی دارد. وی واضح اصطلاح آلمانی Vulkerbund است که حدود یک سده و ربع پس از درگذشتش این اصطلاح بر «سازمان ملل» جدید اطلاق گردید.^۴



ایمانوئل کانت

کانت کتابی کوچک و مشهور با عنوان طرح صلح جاوید دارد که آن را در سال ۱۷۹۵ م. منتشر کرد. وی در این کتاب از هم‌پیمانی میان ملت‌ها سخن گفته و آن را تنها راه چیرگی بر بلایا و آسیب‌های جنگ دانسته است. این در حالی است که اگر به آثار وی پیش از نگارش طرح صلح جاوید بنگریم به سخنان زیادی برمی‌خوریم که درباره جنگ و تأثیر تمدنی آن در تاریخ بیان داشته است.

کانت در کتاب احتمالاتی درباره آغاز تاریخ بشریت (۱۷۸۶) اعلام کرده است که «بزرگترین گرفتاری ملت‌های متمدن برخاسته از جنگ است، و منظور از این سخن، جنگ حال یا گذشته نیست، بلکه منظور پایدار بودن آمادگی برای جنگ آینده است». او با وجود این پذیرفته است که ترس از جنگ ممکن است در مرحله ساده‌ای از مراحل مدنیت یکی از استوارترین تضمین‌ها برای حفظ آزادی و دفع خودکامگی به شمار آید؛ زیرا خودکامگان خود نمی‌توانند از ثروت میلیاری که تنها در سایه صلح و آزادی رشد می‌یابد، بی‌نیاز باشند.

ما در کتاب نقد قوه حکم (۱۷۹۰) سخنی فراتر از این می‌خوانیم. کانت در این کتاب عبارتهایی را می‌آورد که نشان می‌دهد جنگ، به دلیل آنکه یکی از قدرتهای چشمگیر طبیعی است، از زیبایی و شکوه برخوردار است، در حالی که صلحی درازمدت ممکن است «همراه با روحیه کسب و کار و تجارت، نوعی خودپسندی شدید همگانی را به دنبال بیاورد».

خوب است به این نکته نیز توجه شود که آثار سه‌گانه‌ای که کانت در آنها به این دیدگاه‌ها تصریح کرده، در دوره زمانی کوتاهی که بیش از چهار سال نیست (۱۷۹۳ - ۱۷۹۷) به نگارش درآمده است. شاید انقلاب فرانسه و دستاورد آن که در آن هنگام برچیده شدن نظام خودکامگی و از میان رفتن حاکمیت مطلق بود، در خوش‌بینی و خوش‌باوری کانت تأثیر گذارده باشد، و شاید پیروزی این انقلاب از عواملی بوده است که وی را به اندیشه ساماندهی داخلی ملت‌ها بر پایه نظام جمهوری، به عنوان مقدمه ضروری شکل‌گیری جمهوری فراگیر جهانی باورمند کرده باشد.

کتاب طرح صلح جاوید با دیگر آثار گوناگون کانت در فلسفه نقّادی ارتباط نزدیکی دارد. کانت پس از انتشار کتاب نقد عقل محض و تبیین ارزش نسبی اصول عقلی و ترسیم حدود معرفت نظری برای فیلسوفان، دو کتاب ارزشمند با عنوان نقد عقل عملی و نقد قوه حکم نوشت تا در آنها آزادی انسانی و اندیشه‌های مابعد الطبیعی را بر پایه‌هایی استوار و ثابت بنا کند، و از این راه میان دو گرایش بنیادین نزد خود، یعنی رویکرد عقلی و ایمان اخلاقی سازگاری ایجاد نماید. اما وی به آسانی می‌توانست دریابد که در فضای فلسفه نقادانه‌اش اگر تنها به جنبه‌های فردی بسنده شود، حق مطلب ادا نخواهد شد و از همین رو طبیعی بود که وی در صدد برآید تا دیدگاه خود را با نظریه‌های سیاسی تکمیل کند.





ایمانوئل کانت ۲



کانت در کتاب نقد قوه حکم
عبارتهایی را می آورد
که نشان می دهد جنگ،
به دلیل آنکه یکی از
قدرت های چشمگیر
طبیعی است، از زیبایی و
شکوه برخوردار است،
در حالی که صلحی
در ازمدت ممکن است
(همراه با روحیه کسب و
کار و تجارت،
نوعی خودپسندی
شدید همگانی را
به دنبال بیاورد.)

بر پایه این نظریه انسان از سرشتی مدنی برخوردار است و او همواره عضوی از جامعه به شمار می رود؛ پس سزاوار است که چنین جامعه های نامتمدن و یا مبتنی بر بدویت نخستین خود نباشد، بلکه لازم است این جامعه به گونهای ساماندهی شود که همه افراد آن بتوانند آزادی های خود را به دست آورند و یا غایت اخلاقی خویش را تحقق بخشند، و آن کوششی که برای تحقق بخشیدن به این هدف صورت می پذیرد همان آزادی به معنای واقعی آن است، و در این میان اصول اولیه قانونگذاری عهده دار این ساماندهی خواهد بود.
کانت برخی از نوشته ها و آثار خود، به ویژه بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، را به نظریه حق اختصاص داده است. او با این عبارت اصل نخست این نظریه را بیان می کند: «حق عبارت است از: مجموعه های از شروطی که میان آزادی ما و آزادی دیگران بر اساس قانونی که آزادی را در برمی گیرد، سازگاری ایجاد می کند».^۵
ملت ها هر قدر هم که در سایه احکام حق و قانون از بدویت خود بیرون آیند با این حال آزادی شهروندان از خطرات در امان نیست. جهان ملت یگانه و واحدی نیست، بلکه مجموعه های از ملت ها است و دشوار است که بپنداریم حکومتی واحد می تواند بر سراسر گیتی حکم راند. ملت های گونه گون در روابط خود با دیگر ملت ها همواره بر پایه بدویت رفتار می کنند و در این گونه روابط همیشه به دنبال بهره گیری از فشار و یا فریباند، و پیمان نامه های صلحی هم که به امضا میرسد چیزی جز آتش بس موقت نیست.
از این رو، انسان برای اینکه اطمینان یابد می تواند به هدف خود برسد، باید سازمان مللی بر اساس حق به وجود آورد و این سازمان از حق نظارت بر این جامعه قانونی ویژه های که همان ملت متمدن است، برخوردار باشد.

کانت با طرح این پرسش که چگونه این کار امکان پذیر است، در کتاب طرح صلح جاوید می کوشد تا پاسخی برای این پرسش بیابد. وی این کتاب را در چند ماده به نگارش درآورده و در آنها شروط ضروری و لازمی که پایان بخشیدن به جنگ را امکان پذیر می کند، برشمرده است. ما در ادامه این نوشتار گزیده های از این طرح را ذکر می کنیم و به تحلیل عبارت های مرتبط با آنها می پردازیم:

در این طرح به شش ماده اولیه تصریح شده که در آنها «شروط سلبی» صلح بیان گردیده است. این مواد شش گانه عبارت اند از:

۱. «پیمان نامه هایی که در مفاد آنها مطلبی باشد که از نیت امضاکنندگان آن برای برانگیختن جنگی دوباره حکایت کند، تماماً از درجه اعتبار ساقط است». زیرا چنین نیت پنهانی موجب می شود که آن پیمان نامه صرفاً پیمانی برای آتش بس باشد و نه بیشتر، در صورتی که صلح واقعی به از میان برداشتن همه احتمالات جنگ نیازمند است.

۲. «هیچ یک از کشورهای مستقل چه کوچک و چه بزرگ نمی تواند از طریق ارث و میراث، داد و ستد و یا خرید و فروش و بخشش، دیگر کشورها را مالک شود». زیرا کشور همچون فردی است که تنها خود او از حق تصرف در امور خود برخوردار است.

۳. «ارتش های دائمی باید با گذشت زمان منحل شود». زیرا این ارتش ها تهدیدی برای صلح پایدار به شمار می روند. افزون بر اینکه اگر به سربازی حقوق پرداخت شود تا او زندگی خویش را وقف کشتن دیگران کند و در عین حال خود نیز برای کشته شدن از سوی دیگران مورد هدف قرار گیرد، معنای این اقدام آن است که ما با او به عنوان یک ابزار و نه یک انسان رفتار کرده ایم.

۴. «از پرداخت وام های ملی برای منازعات خارجی یک کشور باید پرهیز شود» زیرا این گونه وام ها گذشته از آنکه راه جنگ را هموار می کند، دیر یا زود فقر و نداری را به دنبال می آورد.

۵. «همه کشورها باید از دخالت در امور داخلی دیگر کشورها و یا دولت ها پرهیز کنند». این ماده مستقیماً از این اصل سرچشمه گرفته است که ملت ها همچون افراد از احترام برخوردارند و تنها خود آنها حق دخالت در امور خویش را دارند.

۶. «از هیچ دولتی در جنگ با دولتی دیگر پذیرفته نیست رفتار ناجوانمردانه های همچون کشتار، ایجاد مسمومیت، نادیده گرفتن شروط برقراری صلح و یا ترغیب به خیانت سر بزنند؛ این گونه رفتارها می تواند به هنگام بازگشت صلح، از برقراری اعتماد متقابل میان دو کشور جلوگیری کند». زیرا ما نباید از یاد ببریم که هدف از خود جنگ نیز برقراری صلح بر پایه هایی استوارتر و ماندگارتر است.

این مواد مقدماتی بیشتر به مواد بازدارنده همانند است، اما مواد سه گانه بعدی بر «شروط ایجابی» تصریح دارند. این مواد عبارت اند از:



ایمانوئل کانت

۱. «قانون مدنی هر یک از کشورها باید قانون جمهوری باشد»؛ بدین معنی که قوه مقننه‌ای که درباره جنگ تصمیم می‌گیرد، برخاسته از اراده مردم باشد، و قوه مجریه از آن کاملاً به دور و جدا باشد. این نوع حکومت مناسب‌ترین انواع آن برای اصل آزادی و برابری و در عین حال مناسب‌ترین آنها برای استقرار صلح خواهد بود؛ زیرا نظام مبتنی بر قانون اساسی یک کشور موجب می‌شود کسانی که در معرض آسیب‌های جنگ قرار دارند همان‌ها درباره آن تصمیم بگیرند، در حالی که ممکن است جنگ برای حاکم مطلق همچون نمایشی کم‌دی باشد که می‌تواند او را مدتی سرگرم کند، و وظیفه خود را برای راهبرد جنگ به سوی عوامل معقول فراموش کند؛ عوامل معقولی که برای هیئت دیپلماسی «که همواره آمادگی انجام این گونه مأموریت‌ها را دارد» توجیه‌کننده است.

۲. «باید حقوق ملت‌ها بر پایه هم‌پیمانی میان کشورهای آزاد استوار گردد». در اینجا ناگزیر باید اعتراف کرد که ملت‌های متمدن همواره در روابط بین‌المللی خود گرفتار نوعی وحشیگری و «انحطاط حیوانی» هستند که در این صورت همچنان جنگ تنها راه برای حق خواهد بود، گرچه «پیروزی نیز به هیچ رو مسئله حق را حل و فصل نخواهد کرد». پیمان‌های صلح نیز از آنجا که برای در گرفتن جنگ در آینده محدودیت‌هایی ایجاد می‌کنند، لغو نمی‌شوند، هر چند برای جنگ نهفته در دل‌ها از دست آنها کاری ساخته نیست. «عقل در بالاترین جایگاه خود - که سرچشمه والایی برای همه قوانین اخلاقی است - به هیچ رو نمی‌تواند بپذیرد که جنگ نیز یکی از راه‌های حق باشد و این عقل حالت صلح را بی هیچ واسطه‌ای لازم میدانند»، و تنها ابزار موجود برای تحقق بخشیدن به این امر لازم ریشه‌کن کردن بیماری و جایگزین نمودن حالت قانونی به جای حالت طبیعی در همه روابط بین‌الملل، و ساماندهی همه کشورها به عنوان «آزادشهر» است؛ همچنان که در مورد ملت‌ها نیز همین گونه است و روابط مردم بر پایه هم‌پیمانی آزاد میان افراد استوار است که به عبارتی دیگر می‌توان از آن به «هم‌پیمانی مسالمت‌آمیز» تعبیر کرد. این هم‌پیمانی طبیعتاً آزاد است: هیچ کشوری را لازم نیست برای پیوستن به این پیمان مجبور ساخت، بلکه کافی است یکی از کشورهای بزرگ با برخی از همسایگانش چنین پیمانی را منعقد کند، تا همه کشورهای متمدن برای بهره‌مندی از ثمرات نظامی که در سایه آن تمامی تجاوزها رخت می‌بندد، شتاب ورزند، و از آنجا که برقراری پیمانی که همه بشریت را فرا گیرد در آینده‌های نزدیک تحقق نمی‌یابد، این مسئله همچون هدفی باید باشد که برای دستیابی به آن به تلاش همه کشورهای مسالمت‌جو نیاز دارد.

۳. «بر اساس قوانین جهانی حق اقامت بیگانه منوط به محترم شمردن محل اقامت است» و هیچ کشوری حق دخالت در امور کشورهای دیگر را ندارد؛ زیرا با توجه به اینکه هر کشوری از حق حاکمیت بر امور داخلی خود برخوردار است، پس تنها چیزی که بیگانه مقیم یک کشور از مردم آن کشور می‌خواهد این است که با او همچون دشمن رفتار نشود. اما سوگمندان اروپا در رفتار خود با کشورهای شرقی، همچون هند و چین و ژاپن این گونه رفتار نمی‌کند و انسان همواره باید به دلیل ظلم و ستم‌هایی که دولت‌های سرمایه‌داری و یا دولت‌هایی که از تعصب دینی به نام مدنیت انجام می‌دهند بر خود بلرزند و بیمناک باشد.

اینها شرایط صلح پایداری است که فیلسوف می‌تواند از جنبه نظری و پیش از تجربه آنها را بر شمرد، ولی وظیفه فیلسوف تنها با پرداختن به جنبه نظری این مسئله پایان نمی‌پذیرد و او باید چشمان خویش را به روی جهان واقعیت بگشاید تا اطمینان یابد که اندیشه «پیمان صلح» از قبیل خواب‌های آشفته و یا رویاهای وهم‌آلود نیست. کانت در این باره می‌گوید: «چنین به نظر میرسد که طبیعت، خود، برخی از ضمانت‌های مثبت را به ما ارزانی داشته است: طبیعت بیابان‌های بیاب و علف را به مناطقی برای زندگی و سکونت تبدیل کرده است و ملت‌هایی که نمی‌توانند زندگی اجتماعی داشته باشند و در یا خود را به قلمرو واحدی خشنود سازند، پراکنده ساخته است، و در





ایمانوئل کانت

این میان تفاوت دین و زبان از جمله عواملی است که بر این پراکندگی دامن میزند، تا جایی که اگر این تفاوت نباشد ممکن است کشورها به امپراتوری و سلطنتی یکپارچه، ولی به زبان آزادی، تن دهند. طبیعت مردم را رفته رفته با نظام‌های جمهوری خوگر کرده و این نظام‌ها در سرشت خود مسالمت‌جو هستند؛ همچنان که همین طبیعت ملت‌ها را به مبادله بازرگانی واداشته و این گونه مبادلات آنها را از گوشه‌نشینی پیشین بیرون آورده و موجب شده است که برای یافتن منافع مشترک به گونه‌های مسالمت‌آمیز به یکدیگر نزدیک شوند.

البته این امکان برای ما وجود دارد که دلایلی را از تاریخ بازیابیم که با این ادعا موافقت و یا مخالفت داشته باشد، اما دلایل تجربی نمی‌تواند در برابر مطالب عقل قد علم کند؛ زیرا «ما نمی‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که اگر چیزی تا به امروز به موفقیت دست نیافته، هیچ‌گاه به موفقیت نخواهد رسید». بنا بر این، این مهم نیست که ما بدانیم آیا صلح در آینده‌های نزدیک یا دور تحقق پیدا می‌کند؛ این، یک «نظریه» است و همین کافی است، و آن مثل اعلایی معقول به شمار می‌رود؛ همچنان که ما نمی‌توانیم به یکباره یقین پیدا کنیم و آن را مطابق با واقع و یا غیر مطابق با واقع بدانیم. کانت توانست به این نکته تصریح کند که این مسئله نظریه‌های تحقق نیافته است؛ زیرا مطلق را نمی‌توان به جهان تجربه منتقل کرد؛ چرا که میان این دو جهان ناهمگونی وجود دارد. البته این مانع از آن نمی‌شود که این نظریه در ردیف نظریه خدا و نظریه فضیلت قرار نگیرد. به این معنا که - بر اساس اصطلاح خود کانت - این نظریه «اصل سازمان یافته» و قاعده‌های است که در عمل بدان راهنمایی می‌شویم؛ زیرا «عقل عملی» (اخلاقی) فرمانی قاطع برای ما صادر می‌کند و ما با خواری این فرمان را که می‌گوید: «نیاید در این میان جنگی باشد» می‌شنویم. بنابر این از جنبه عملی باید تأکید کرد که «نزدیکی ما» به این مثل اعلا «امکان‌پذیر» است. پس، آن «پیمان» میان ملت‌ها شکل می‌گیرد؛ پیمانی که در آغاز جزئی است و سپس رفته رفته به «بشریت» که پایان محدوده آن است، نزدیک می‌شود. در آن هنگام جنگ‌ها کاهش می‌یابد و به ندرت آتش آن شعله‌ور می‌شود و قلمرو عدالت گسترش می‌یابد و حکم آن به حکمی پذیرفته شده تبدیل می‌گردد و پیمان‌های نزدیکی میان اخلاق و سیاست استوار می‌شود و صلح به خوبی استحکام می‌یابد.

ما در این طرح می‌بینیم که چگونه کانت توانست با ابتکاری زیبا میان استقلال حکومت‌ها و سازماندهی بینالمللی که بتوان در سایه آن استقرار صلح را تضمین کرد، هماهنگی و سازگاری ایجاد کند. خواننده چنین نپندارد که این سخنان، دیدگاه‌های مردی خیالپرداز و یا احساس‌گراست. واقعیت این است که هیچ‌کس نیست که بتواند از نوشته‌های کانت درباره آفت‌های جنگ و نابسامانی‌های آن سخنانی خطابی و یا جملائی با آب و تاب که هدف از آن تأثیرگذاری آنی و گذرا باشد، بیابد. ما در چاره‌اندیشی‌های این فیلسوف برای این مسئله میان‌هروی و اعتدال و درک ضرورت‌های تاریخی را می‌بینیم و افزون بر آن درمی‌یابیم که نظریات او درباره طرح صلح پایدار از ژرفا و جدیت برخوردار است و این ویژگی‌ها به دیدگاه‌های او ارزشی ثابت

کانت کتابی کوچک و

مشهور با عنوان

طرح صلح جاوید دارد

که آن را در سال

۱۷۹۵ م. منتشر کرد.

وی در این کتاب

از هم‌پیمانی میان

ملت‌ها سخن گفته و آن را

تنها راه چیرگی بر

بلایا و آسیب‌های جنگ

دانسته است.



ایمانوئل کانت



بخشیده و آنها را از محدوده رؤیاهایی خیالی و یا داستانی فلسفی و نمایشی کمدی و برخاسته از خودکامگی، آن گونه که برخی از نویسندگان پایان سده گذشته گفته‌اند، نیست.

بهترین گمان و پندار چنانچه در مسیر انصاف گام برداریم این است که این دیدگاه‌ها را جدی بگیریم و آنها را ترجمان آرزوهای فردی بزرگمنش و خوش‌بین و مثل‌اعلایی به شمار آوریم که آن را ذهنی بزرگ و آگاه ترسیم کرده است؛ ذهنی که گرفتاری‌های مردم را می‌شناسد و از تباهی طبیعت‌ها آگاه است و همواره این را در نظر دارد که گذشته زمینه‌ساز آینده است، ولی باور دارد که آینده بشریت می‌تواند بیشتر از گذشتهاش با نیکبختی همراه باشد، و اینکه وظیفه ما این است که امور سیاسی را به پیروی از قانون اخلاق واداریم و به ندای درون خویش و رهنمودهای طبیعت و تاریخ گوش فرا دهیم؛ ندا و رهنمودی که هم ما را به کوششی خستگی‌ناپذیر برای رسیدن به هدف والای هستی فرا می‌خواند و هم از ما می‌خواهد به این نکته باور داشته باشیم که با عنایت الهی سرانجام این هماوایی مورد نظر میان فضیلت و نیک‌بختی تحقق پیدا خواهد کرد.

آنان که فلسفه اخلاقی کانت را مورد توجه قرار داده‌اند، این دیدگاه را دیدگاهی نو نمی‌دانند؛ زیرا اینان بر این باورند که فلسفه کانت بیشتر از دیگر فلسفه‌های آلمان از گرایش‌های قومی و تمایلات تعصب‌آمیز فاصله دارد، چرا که فلسفه او نمی‌گویم فلسفه‌ای جهانی است، بلکه می‌گویم فلسفه او فلسفه‌ای انسانی با زیباترین و بلندترین مفاهیم انسانی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: الفلسفة الرواقية، عثمان امین، قاهره، ۱۹۴۵.
۲. در اینجا تنها اشاره به فارابی را بسنده میدانیم. خواننده می‌تواند با این اندیشه در مقاله استاد احمد خاکی (مجله الکتاب، نوامبر ۱۹۴۵، ص ۳۹) و در فصلی از کتاب ما با عنوان شخصیات و مذاهب فلسفیه (قاهره، ۱۹۴۵، ص ۵۸) بیشتر آشنا شود.
۳. کانت (۱۷۲۴ - ۱۸۰۴) بزرگترین فیلسوف آلمانی و یکی از استادان اندیشه انسانی است. او کوشید تا توانایی عقل آدمی را به سنجش گیرد و برای آن حد و مرزهایی ترسیم کند. وی عقل بشری را زیر ذره‌بین دقیق نقد قرار داد، و از همین رو فلسفه او با نام فلسفه نقادی شناخته می‌شود. کانت دیدگاه‌های خود را بیشتر در سه کتاب: ۱. نقد عقل محض، یعنی نقد اصول علم؛ ۲. نقد عقل عملی، یعنی نقد اصول اخلاق؛ ۳. نقد قوه حکم، یعنی نقد اصول ذوق تبیین کرده است. وی همچنین یکی از بزرگترین فیلسوفان اخلاق در دوران جدید است.
۴. برخی از نویسندگان تأکید دارند ویلسن، رئیس جمهور وقت آمریکا، که به پیشنهاد او سازمان ملل شکل گرفت، همواره کتاب طرح صلح چاوید را می‌خواند و از مطالعه آن دست برنمی‌داشت.
۵. ر.ک: بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق.
۶. منظور از حقوق ملت‌ها همان حقوقی است که امروزه از آن با عنوان حقوق بشر و یا حقوق بین‌الملل عمومی یاد می‌شود.